



محمد حسن شاطری*

مقدمه

تفسیر از ریشه «فسر» به معنای پرده برداشتن و رفع حجاب از چیزی است. و در مورد قرآن، روشن کردن و رفع ابهام از الفاظ، معانی و اهداف آیه را تفسیر می گویند. تفسیر قرآن بر اساس ویژگی های مفسر مانند: مهارت ها و توانمندی ها و پیش فرض ها و پیش فهم های او و منابع مورد استفاده مفسر و شیوه های تفسیری و اهداف مفسر به اقسام مختلف تقسیم می گردد. یکی از شیوه های تفسیری که به ویژه در دو قرن اخیر گسترش یافته و مورد استفاده مفسران و غیرمفسران از دانشمندان علوم تجربی قرار گرفته است، تفسیر علمی است. این روش تفسیری با توجه به دیدگاه های مختلف افراد نسبت به مفهوم و محدوده آن موافقان و مخالفان زیادی را در میان صاحب نظران برانگیخته است.

علم در لغت به معنای دانش و دانستن است. و در اصطلاح دارای معانی مختلفی است، مانند: اعتقاد، یقین مطابق با واقع در برابر جهل بسیط و مرکب، مجموعه قضایایی که مناسبتی با هم دارند هر چند قضایای شخصی و خاص باشند، مثل: علم تاریخ و علم

*دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

رجال . مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده است و هر کدام از آنها قابل انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می باشد هر چند قضایای اعتباری و غیرحقیقی باشند، مثل : علم لغت و دستور زبان . مجموعه قضایای کلی حقیقی - غیرقراردادی - که دارای محور خاص باشند - این اصطلاح ، علوم نظری و عملی از جمله الهیات و ماوراء الطبیعه را در بر می گیرد . مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه «حس» قابل اثبات باشد . - علم مقابل فلسفه که همان تعریف پوزیتیویست ها از علم است یا همان علم تجربی - . ارائه تعریفی دقیق از تفسیر علمی مستلزم بیان شمه ای از سیر تاریخی نگاه صاحب نظران به رابطه قرآن و علم است .

سیر تاریخی تفسیر علمی

گرچه برخی آغاز پیدایش تفسیر علمی را سده های اول و دوم هجری می دانند؛ اما آثار و نوشته های آشکار این نوع از تفسیر از قرن چهارم به بعد دیده می شود که مثلاً ابوعلی سینا واژه «عرش» در قرآن را فلک نهم یا فلک الافلاک در هیئت بطلمیوسی می دانست . و سپس زرکشی و سیوطی در «الاتقان فی علوم القرآن» و «الاکلیل فی استنباط التنزیل» این اعتقاد را دنبال کردند . اما تفسیر علمی به معنای مصطلح امروزی که تفسیر قرآن براساس یافته های علوم تجربی باشد، از دو قرن اخیر و به دنبال رنسانس و کشفیات تازه علمی و اختراعات وسایل و تکنیک های جدید و ... رواج یافته است و به دنبال نفوذ دول عربی به جوامع اسلامی نیز سرایت کرده است . مهم ترین دلایل گسترش تفسیر علمی در دو قرن اخیر موارد زیر است :

۱ . در اروپا پس از پیروزی مکتب اصالت حس توسط پیروان هیوم و رشد بی سابقه علوم تجربی در قرون نوزده و بیست میلادی تعارضی بین علم و دین شروع گردید . زیرا تطبیق و تفسیر متون دینی کتاب مقدس با اصول هیئت بطلمیوسی در قرون وسطی باعث می شد که تردید و تشکیک در اصول هیئت بطلمیوس به عنوان مخالفت با اصول دینی و کتاب مقدس قلمداد گردد و نظرات افرادی چون گالیله به عنوان مخالفت با کتاب مقدس و اندیشه های ضالّه قلمداد شوند . و دانشمندان علوم تجربی را رویا علم قرارداد و باعث سرخوردگی دانشمندان از دین گردید . این تجربه تلخ انسان ها را ناگزیر می ساخت یکی از دو راه را انتخاب کنند .

الف: جدا کردن مطلق حوزه‌های علم و دین، مانند: نظریات کانت، پوزیتیویسم‌ها و اگزستانسیالیسم‌ها.

ب: توافق علم و دین که برخی در این راه زیاده روی کردند و تداخل علم و دین را قایل شدند. و برخی راه اعتدال را پیش گرفتند و سازگاری علم و دین را پیشنهاد کردند. این حس دفاع از حقایق دینی و نشان دادن توافق علم و دین ابتدا در اروپا شروع شد و امواج آن به کشورهای اسلامی سرایت کرد.

۲. عده‌ای از دانشمندان علوم تجربی که با متون دینی اسلام سرو کار داشتند و نیز مفسران که با علوم تجربی آشنا شده بودند، به آیاتی از قرآن برخورد کردند که با مطالب و یافته‌های دقیق علمی که تازه کشف شده بودند منطبق بود. و این حقایق در زمانی در قرآن بیان شده بود که در محیط‌های علمی آن روزگاران مانند تمدن ایران و روم هیئت بطلمیوس حاکم بر افکار و عقاید مجامع علمی بود و قرن‌ها پس از آن که گالیله ادعا کرد زمین به دور خورشید می‌گردد، در دادگاه تفتیش عقاید محکوم گشت. در حالی که در آن زمان تعداد افراد باسواد در عربستان از عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد.

۳. رشد اندیشه‌های التقاطی و انحرافی. برخی از روشنفکران در جوامع اسلامی بود که تحت تأثیر پیروزی اصالت حس و پیشرفت اعجاب انگیز علوم تجربی در اروپا قرار گرفتند و با خود باختگی در برابر فرهنگ و تمدن جدید عرب سعی در تقلید کورکورانه از فرهنگ غرب کردند. و از طرفی کم و بیش گرایش‌های سطحی به دین داشتند و یا وانمود می‌کردند که معتقد به دین هستند. اینان هم برای اینکه ظاهر دین داری خود را حفظ کنند و از طرفی خود را عقب مانده از قافله تمدن نشان ندهند، سعی کردند آیات قرآن را با علوم جدید تطبیق دهند و در مواردی که ظاهر آیات با علوم تجربی ناسازگاری داشت اقدام به تأویل آیات یا تفسیر به رأی آنها کردند.

ورود این گروه به عرصه تفسیر علمی موجب شد برخی از مفسران اسلامی تفسیر علمی را به کلی تخطئه کنند.

در مقابل این دو گروه که برخی در تفسیر علمی از قرآن افراط کرده و به ورطه تفسیر به رأی افتادند و گروهی آن را به کلی مردود شمردند، عده‌ای راه میانه را گرفتند. این گروه مفسرانی بودند که با توجه به یافته‌های قطعی علوم تجربی بر اساس قواعد و اصول صحیح تفسیر، اقدام به تفسیر علمی قرآن کردند و توانستند نمونه‌های حیرت آور و اعجاز آمیزی از

نظریات علمی و حقایق علمی از آیات قرآن ارائه دهند و دیگران هم از آنها کم و بیش پیروی کردند. بنابر آنچه بیان گردید می توان تفسیر علمی را بدین گونه تعریف کرد: برداشتی از قرآن کریم که بر اساس یافته های علوم تجربی صورت می گیرد.

فوائد انطباق قرآن با علوم تجربی: ۱. اثبات اعجاز علمی قرآن: زیرا قرآن مطالب علمی دقیق را در زمانی گفته است که تا صدها سال پس از آن نظریات خلاف آن درمجامع علمی جهان به درستی شهرت داشته. ۲. روشن شدن تفسیر و مقصد برخی از آیات قرآن و در نتیجه فهم عمیق تر ما از مدلول آیات. ۳. جلوگیری از پندار تعارض علم و دین. آثار منفی انطباق قرآن بر فرضیه ها و تئوری های علمی: ۱. تفسیر به رأی مذموم در روایات. ۲. تأویل های غیر مجاز آیات قرآن. ۳. تبدیل شدن حقایق قرآن بر مجازات. ۴. تحمیل نظریات علمی بر قرآن. ۵. شک مردم در صحت و حقانیت قرآن، زیرا فرضیه های ضعیف علمی ممکن است بعدها خلاف آن ثابت شود و تفسیر غیر صحیح قرآن در انطباق این نظریات باعث تردید در حقانیت قرآن می گردد. ۶. مفسر علمی گاهی در خدمت مادی گری و مکاتب و مقاصد باطل قرار می گیرد.

اقسام تفسیر علمی قرآن براساس هدف مفسر: ۱. اثبات اعجاز قرآن. ۲. تفسیر علمی با هدف نشان دادن اهمیت علم در قرآن. ۳. تفسیر علمی با هدف فهم بهتر معنای آیات قرآن. ۴. تفسیر علمی با هدف اثبات افکار انحرافی.

آشنایی با تفسیر المنیر و نویسنده آن

دکتر وهبه الزحیلی در سال ۱۳۵۱ هـ. ق مطابق ۱۹۳۲ در شهر دیر عطیه از توابع دمشق متولد شد. پدرش شیخ مصطفی زحیلی کشاورزی حافظ قرآن، عابد، کثیر الصیام و پایبند به احکام شریعت بوده است. زحیلی تحصیلات ابتدائی را در زادگاه خود گذراند و تحصیلات متوسطه را در دانشکده علوم شرعی دمشق طی کرد و در سال ۱۹۵۳ میلادی موفق به اخذ گواهینامه از آن دانشکده شد و دانشنامه عالی خود را در سال ۱۹۵۶ از دانشکده شریعت دانشگاه الأزهر دریافت کرد. سپس در سال ۱۹۶۳ به عنوان استاد در دانشکده شریعت دانشگاه دمشق منصوب شد و پس از آن به ریاست بخش فقه اسلامی و مذاهب در آن دانشکده رسید و مدت هفت سال نیز در دانشگاه های بنغازی و امارات به تدریس مشغول بود. او در فقه و تفسیر و تحقیقات اسلامی دارای تألیفاتی - بیش از سی اثر - است.^۱

«المنیر» تفسیری است که در بردارنده تمامی سوره‌های قرآن می‌باشد. این تفسیر جمع‌کننده بین تفسیر عقلی و نقلی است و با سبک و موضوعات روزبا شیوه‌ای ساده و عباراتی واضح نوشته شده و به برخی از نظریات علمی که صحت آنها به اثبات رسیده نیز اشاره می‌کند. اهداف مفسر از این تفسیر: غرض مفسر در تألیف این کتاب، جمع بین آراء قدیم و جدید در تفسیر است. در مقدمه تفسیرش گوید: روشن است که تفاسیر فراوانی از قدیم تا کنون نوشته شده و عادتاً مردم از بهترین تفسیرها سؤال می‌کنند. اگر آنها را به تفاسیر قدیمی ارجاع دهیم از فهم شماری از مطالب آنها عاجز و خسته می‌شوند... و اگر به تفاسیر جدید راهنمایی شوند به نحو کافی گم‌گشته خود را نمی‌یابند، زیرا صاحبان تفاسیر جدید اغلب دچار نوعی شذوذ فکری و انحراف علمی به بهانه نوگرایی شده‌اند.

منهج زحیلی در تفسیر المنیر: طریقه زحیلی در تفسیر چنان است که در ابتدای هر سوره فضیلت‌ها و مزیت‌ها و محتوای سوره را بیان می‌کند و تصویری اجمالی از سوره را به دست می‌دهد. و سپس تفسیری ارائه می‌دهد که دارای سه جنبه است: ۱. مفردات لغوی و بلاغت و وجوه اعراب. ۲. تفسیر و بیان. ۳. فقه الحیات والاحکام.

نظریه دکتر زحیلی در مورد اعجاز علمی قرآن

دکتر زحیلی اعتقاد دارد که وجوه اعجاز قرآن زیاد است که از آن جمله اعجاز علمی قرآن است. وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید: پس این اخبار از مسائل غیبی که جز پروردگار جهانیان یا کسی که خدا او را به آن مسائل آگاه نموده کسی از آن آگاه نیست و روزگار عاجز گشته از این که چیزی از این اخبار را ابطال نماید، حال چه در خلق و ایجاد باشد و چه در بیان اخبار امت‌ها یا در وضع قوانین متعادل برای تمام امت‌ها یا در توضیح بسیاری از مسائل علمی و تاریخی مثل آیات: «و أرسلنا الرياح لواقح» (الحجر، ۱۵/۲۲) و «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» (الانبیاء، ۲۱/۳۰) و «وَمَنْ كَلَّ شَيْءٌ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» (الذاریات، ۵۱/۴۹) و «وَالْأَرْضُ مَدَدًا نَاحًا وَالْقِينَا فِيهَا رِوَاسِي» (الحجر، ۱۵/۱۹) و آیه اثبات کرویت زمین «يَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ» (الزمر، ۳۹/۵) تکویر یعنی در هم پیچیده شدن جسم کروی و گلوله‌ای شکل و اختلاف محل طلوع‌های خورشید «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا... وَ كَلَّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس، ۳۶/۳۷ - ۴۰).

چنان که از گفتار زحیلی معلوم است ایشان به اعجاز علمی قرآن اعتقاد کامل دارد و

در جای جای تفسیر خود از یافته‌های علوم تجربی برای تفسیر علمی قرآن استفاده کرده است و با وجودی که در تفسیر علمی از نظرات دکتر طنطاوی در تفسیر «جواهر القرآن» استفاده کرده ولی در این راه جانب اعتدال را رعایت کرده از تفسیر به رأی اجتناب نموده و در تفسیر آیات وجوه مختلف تفسیری را ذکر کرده است .

بیان مواردی از تفسیر علمی آیات

اینک ذکر مواردی از آیات قرآن که بر اساس یافته‌های علوم تجربی تفسیر شده‌اند . در اینجا ابتدا تفسیر زحیلی ارائه شده و سپس دیدگاه علمی سایر مفسران از آیه نیز ارائه گردیده تا میزان پای بندی زحیلی به تفسیر علمی در مقایسه با دیگر مفسران مورد مقایسه و ارزیابی قرار گیرد .

الف : تفسیرهای مختلف از آیه ۳۸-۴۰ سوره یس و نظریه دکتر زحیلی : «و الشمس تجری لمستقرّ لها ذالک تقدیر العزیز العلیم» *و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم* لا الشمس ینبغی لها أن تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کلّ فی فلک یسبحون» .
زحیلی تحت عنوان «مفردات لغویّه» ذیل آیات فوق بیانی دارد که ترجمه آنها چنین است : «و الشمس تجری لمستقرّ لها» نشانه مستقل دیگری است ، خورشید طلوع می کند و سیر می کند در حدّ مشخصی که جریان و گردش خورشید به آن حد مشخص منتهی می شود . «ذالک تقدیر العزیز العلیم» یعنی : آن جریان تقدیر و حکم خداوند پیروزمند و غالب بواسطه قدرتش بر همه چیز - مقدور - است . «العلیم» یعنی : علم او بر هر دانش احاطه دارد . «قدرناه منازل» یعنی : برای آن منزل هایی قرار داریم و منازل جمع منزل است و مراد به آن منازل مسافت هایی است که ماه در یک شبانه روز آن را می پیماید و آن منازل ۲۸ منزل است که ماه در هر شب در یکی از آن منزل ها فرود می آید و هرگاه وارد در آخرین آن منازل گردید - و در آن هنگام کمان باریکی است - به سوی منزل اول بر می گردد و دو شب ماه پنهان می ماند - اگر ماه سی روز باشد - و اگر ماه بیست و نه روز باشد یک شب - پنهان می ماند - و منزل های ماه به این صورت معروف است : الشرطان ، بطین ، ... الرشاد . «حتی عاد» در آخرین منزلش در نگاه افراد «کالعرجون القدیم» مانند شاخک خوشه خرما که کج شده باشد ، زیرا هرگاه خوشه خرما کهنه شود لاغر و باریک و کمانی شکل می شود و زرد می گردد و «قدیم» به معنای عتیق می باشد . «لا الشمس ینبغی لها» یعنی : برای خورشید

درست نیست و آسان نیست «أن تدرک القمر» در سرعت سیر خود با آن - ماه - در شب جمع گردد زیرا برای هر یک از آن دو مدار جداگانه ای است، پس هیچ کدام از آن دو قدرت آن را ندارد که بر مدار دیگری داخل شود و اگرچه ظاهراً به چشم می آید که خورشید در هر ماه یکبار بر ماه پیشی می گیرد.

و خلاصه این که حرف نفی «لا» دلالت بر این دارد که خورشید در تسخیر و تسلط کسی است که جز آنچه که آن کس اراده کرده میسر و ممکن نیست، «و لا اللیل سابق النهار» یعنی قبل از انقضای روز شب نمی آید و شب بر روز سبقت نمی گیرد، بلکه شب به دنبال روز می آید و هر یک از شب و روز در زمان خود می آید و از صاحب (همتای) خود سبقت نمی گیرد. و «کل» تنوین کل عوض از مضاف الیه است یعنی: و هر یک از ماه و خورشید و سایر ستارگان و سیارگان «فی فلک» فلک مداری است که ستاره در آن مدار گردش می کند آن مدار فلک نامیده شده است به خاطر آن که مانند چرخ ریسندگی گرد است. «یسبحون» یعنی در آن براحتی سیر می کنند، در اینجا اجرام آسمانی به صورت موجودات عاقل ذکر شده اند و نازل منزله عقلاً آمده اند.

و اما تفسیر دکتر زحیلی از آیات فوق چنین است:

تفسیر و بیان: «و الشمس تجری لمستقرّ لها ذالک تقدیر العزیز العلیم» یعنی نشانه مستقل دیگری که بر قدرت خداوند متعال دلالت می کند، گردش خورشید در مدار خود تا انتهای آن مدار می باشد، و آن گردش، حکم از جانب خداوندی است که بر همه چیز چیره و غالب می باشد. و علمش بر هر چیزی احاطه دارد و در اینجا برای مفسران در تفسیر کلمه «مستقر» دو قول است: یکی: آن که مراد محل استقرار مکانی آن است که زیر عرش است. و آن این است که خورشید و تمام مخلوقات هر جا که باشند در زیر عرش هستند. و دوم: آن که مراد از مستقر استقرار زمانی آن باشد که منتهای گردش و سیر خورشید است که روز قیامت است. و دانشمندان نجوم ثابت کرده اند که علاوه بر گردش ظاهری خورشید در وسط ستارگان به سبب دوران زمین دور خورشید که هر سال یکبار اتفاق می افتد برای خورشید دو حرکت دیگر نیز هست. ^۲ گردش خورشید دور محور خود که تقریباً هر بیست و شش روز یکبار اتفاق می افتد. ^۳ و گردش خورشید با توابع خود از قبیل سیارات دور مرکز نظام نجومی که با سرعتی حدود دویست مایل در ثانیه تخمین زده می شود و از نظر دانشمندان معنای مستقر در حالت اول محور ثابت خورشید و در حالت دوم مدار گردش

خورشید با سیاراتش به دور مرکز نظام نجومی است .

«و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم» یعنی خداوند برای ماه منزل هایی قرار داد که در آن منازل سیر دیگری می کند و آن منازل ۲۸ تا است که آن را ذکر نمودیم و ماه در هر شب در یکی از آن منازل فرود می آید که میانگین ۱۳ درجه در هر روز است ، سپس دو شب ماه پنهان می شود- در صورتی که ماه سی روز باشد- یک شب پنهان می شود- اگر ماه بیست و نه روز باشد- پس هر گاه ماه به منزل آخر رسید باریک و کوچک و توخالی و کمانی شکل می شود و به منزل اولش باز می گردد، تا اینکه مانند «العرجون القدیم» می شود و آن شاخه ای است که شکوفه خرما برآن است و آن شاخه پهن و زرد و مایل و خمیده است و از آن شاخه های نازک بریده می شود و بر درخت خرما خشکیده می شود .

و به «منازل ماه» بر گذشت ماه ها استدلال می شود و هم چنان که بواسطه خورشید روز و شب شناخته و معلوم می شود هم چنان که خداوند متعال فرموده است «از تو درباره هلال های ماه می پرسند ، بگو آن گاه شماری برای مردم و موسم حج است»^۴ و نیز خداوند متعال فرموده : «او کسی است که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن منزل هایی معین کرد تا شماره سال ها و حساب را بدانید»^۵ و نیز خداوند تبارک و تعالی فرمود «و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم . نشانه شب را تیره گون و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم تا در آن فضلی از پروردگارتان بجوید و تا شماره سال ها و حساب را بدانید و هر چیز را به روشنی باز نمودیم (تفصیل دادیم) .^۶ و خورشید هر روز طلوع می کند و در آخر آن روز غروب می کند و لیکن در طلوع و غروب خود در زمستان و تابستان محل های طلوع و غروب آن جا به جا می شود و به واسطه آن جا به جایی روز طولانی و شب کوتاه می گردد و سپس در زمستان شب ها طولانی و روزها کوتاه می گردد .

و اما ماه برای آن خداوند منازلی مقدر کرده که در اولین شب هر ماه ، ماه لاغر و کم نور است ، سپس نورش در شب دوم بیشتر می شود و ارتفاع منزل آن بلند می شود ، سپس هرچه که منزل آن ارتفاع بیشتری می یابد نوری را که از خورشید گرفته افزون می گردد ، تا این که در شب چهاردهم کامل می گردد ، سپس شروع به نقصان می کند تا پایان هر ماه ، تا این که به شکل شاخک خشک خوشه خرما می گردد .

و دانشمندان نجوم ستارگانی را که برگرد مدار قمر قرار می گیرند به بیست و هشت مجموعه تقسیم کرده اند که به منزل های قمر معروفند و عرب بواسطه آن منزل ها وضعیت

آب و هوا یا آمدن و نیامدن باران را می دانستند و به تناسب آنها موقعیت ستارگان و از جمله خورشید را قیاس می کردند .

«لا الشمس ینبغی لها آن تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون»
یعنی : برای هیچ کدام از ماه و خورشید درست و آسان و ممکن نیست که یکی از آنها بر دیگری وارد شود، زیرا هر یک از آن دو مداری مستقل دارند که با دیگری در آن مدار جمع نمی شود؛ زیرا خورشید به اندازه یک درجه در هر روز سیر می کند و ماه حدود ۱۳ درجه در هر روز سیر می کند . و نشانه شب یعنی : ماه، بر نشانه روز یعنی : خورشید، سبقت نمی گیرد، زیرا برای هر یک از آن دو گردشگاه و قلمروی است و گردشگاه و قلمرو خورشید در روز است و قلمرو ماه در شب است . و هر یک از ماه و خورشید و زمین در مدار خود در آسمان گردش می کند و شناور است . هم چنان که ماهی در آب شنا می کند . خورشید در مداری گردش می کند، که نصف قطر آن مدار نود و سه میلیون مایل است و گردش آن در یک سال کامل می شود و ماه در هر ماه دور زمین در مداری گردش می کند که نصف قطر آن مدار ۲۴ هزار مایل است و زمین در مدت یک سال به دور خورشید می چرخد و در شبانه روز یک بار به دور خود می چرخد . و این دلیلی است که خداوند برای هر یک از ماه و خورشید و زمین مدار مستقلی قرار داده است که به گرد آن مدار می چرخند و بدین سبب هیچ یک از آن دو نور دیگری را نمی پوشاند مگر در موارد نادری که گرفتگی خورشید - کسوف - یا ماه گرفتگی - خسوف - اتفاق می افتد .

این بود تفسیر دکتر زحیلی از سه آیه فوق، اما تفسیر این سه آیه شریفه معرکه آرای مفسران است .

به طور کلی اختلاف در تفاسیر در سه آیه شریفه فوق بیشتر از همه به اختلاف در معنای سه کلمه «ل»، «مستقر» و «تجری» مربوط می شود .

الف : کلمه «ل» در «لمستقر» به چند گونه توسط مفسران تفسیر شده است :

۱ . به معنای «إلی» که معنا چنین می شود که خورشید به سوی «مستقر» خود روان است . این نظریه توسط علامه طباطبائی در «المیزان» و زمخشری در «کشاف» و نیز طبری اتخاذ شده است .

۲ . «ل» به معنای «فی» خورشید در مستقر خود روان است . این نظر توسط صاحب تفسیر نمونه و سید هبة الله شهرستانی در کتاب «اسلام و هیئت» پذیرفته شده است .

۳. «ل» برای غایت «حتی». خورشید تا مستقر خود روان است. این نظر توسط صاحب «المیزان» و صاحب «کشاف» و نیز محمد جریر طبری محتمل دانسته شده است. ۴. «ل» به معنای تأکید باشد. خورشید مر مستقر خود را روان است.

۵. «ل» به معنای «لا» باشد. خورشید روان است و مستقری ندارد. این نظریه توسط مرحوم طبرسی پذیرفته شده است و شاهد آن روایاتی است که از امام محمد باقر (ع) و امام سجاد (ع) و امام صادق (ع) نقل شده است. محمد بن جریر طبری نیز روایاتی از طریق اهل سنت از ابوذر غفاری نقل نموده و نیز در منابع دیگر از ابن عباس، عکرمه ابن مسعود و عطاء نقل شده است. مرحوم طبرسی در توجیه آن می گوید: «ظاهر این قرائت عموم است، اما معنای آن خاص است. یعنی: تا وقتی آسمانها همان طور برپاست خورشید محل استقرار ندارد اما هنگامی که آسمانها در هم فرو ریخت خورشید نیز مستقر می شود. ب: کلمه «مستقر» ممکن است مصدر میمی، اسم زمان یا اسم مکان باشد، که در سه صورت فوق معنا چنین می شود: ۱. و الشمس تجری لا استقرار لها. ۲. و الشمس تجری لوقت استقرارها. ۳. و الشمس تجری لمحل استقرار لها.

ج: کلمه «تجری» به چهار صورت معنا شده است: ۱. حرکت انتقالی خورشید. گردش خورشید به دور منظومه نجومی یا حرکت طولی به سمتی مشخص در فضا. ۲. حرکت وضعی خورشید. گردش خورشید به دور خود. ۳. حرکت زمانی خورشید. این نظریه را آیه شریفه دیگری از قرآن تأیید می کند. «کلّ یجری لأجل مسمی» (الرعد، ۱۳/۲). ۴. حرکت درونی خورشید. طرفداران این معنا می گویند که «تجری» در مورد مایعات مثل آب به کار می رود که در هنگام حرکت علاوه بر جلو رفتن زیر و رو هم می شود و بر سر هم می خورد. ۷. با توجه به پنج احتمال در مورد معنای «ل» و سه احتمال در مورد معنای «مستقر» - مصدر میمی، اسم زمان و اسم مکان - و چهار معنا برای کلمه «تجری» حاصل ضرب آنها شصت می شود که اگر برخی از آنها را هم قابل جمع در یک معنا بدانیم حداقل ۳۶ احتمال در مورد معنای آیه شریفه فوق می شود که فقط به چند مورد از آنها اشاره می گردد.

صاحب المیزان در تفسیر آیه شریفه می نویسد:

«جریان شمس» همان حرکت آن است و «لام» در جمله «لمستقر لها» به معنای «إلی» = به سوی» یا برای «غایت = تا» می باشد و کلمه «مستقر» مصدر میمی یا اسم زمان یا اسم مکان است و معنای آیه این است که: خورشید به طرف محل قرار گرفتن

خود حرکت می کند یا تا آنجا که قرار گیرد حرکت می کند، یعنی: تا سرآمدن اجلس، و یا تا زمان استقرار و یا محل استقرارش حرکت می کند. حال ببینیم معنای جریان و حرکت خورشید چیست؟ از نظر حس اگر حساب کنیم، حس آدمی برای آفتاب اثبات حرکت می کند، حرکتی دورانی پیرامون زمین، و اما از نظر بحث های علمی قضیه درست به عکس است. یعنی: خورشید دور زمین نمی چرخد بلکه زمین به دور خورشید می گردد. و نیز اثبات می کند که: خورشید با سیاراتی که پیرامون آن اند به سوی ستاره «نسر ثابت» حرکتی انتقالی دارد.

و به هر حال حاصل معنای آیه شریفه این است که: آفتاب پیوسته در جریان است، مادامی که نظام دنیوی بر حال خود باقی است، تا روزی که قرار گیرد و از حرکت بیفتد و در نتیجه دنیا خراب گشته، این نظام باطل گردد.

البته آیه شریفه - به طوری که گفته شده - طوری دیگر نیز قرائت شده و آن قرائتی است منسوب به اهل بیت (ع) و بعضی دیگر از غیر اهل بیت (ع) و در این قرائت به جای «ل» در «لمستقر» لای نافیه آمده و خوانده اند «والشمس تجری لا مستقر لها» = خورشید حرکت می کند و هیچ گاه ساکن نمی شود» ولی معنای اولی هم در آخر به این معنا برگشت می کند. و اما اینکه بعضی «جریان خورشید را بر حرکت وضعی خورشید به دور مرکز خود حمل کرده اند» درست نیست؛ چون خلاف ظاهر «جریان» است، زیرا «جریان» دلالت بر انتقال از مکانی به مکان دیگر دارد.^۸ طبری در تفسیرش حرکت خورشید را بر همان حرکت روزانه و محل استقرار خورشید را دورترین منازل در غروب می داند.

طبری در مورد استقرار خورشید سه قول ذکر می کند: اول این که: خورشید جریان می یابد تا این که دنیا به پایان برسد، بنابر این به معنای آن است که محل استقرار ندارد. دوم این که: خورشید برای زمان معینی جریان دارد و از آنجا تجاوز نمی کند. سوم این که: خورشید در منازل خود در تابستان و زمستان حرکت می کند و از آنجا تجاوز نمی نماید. پس همان ارتفاع و هبوط خورشید محل استقرار اوست.

تا این جا فقط قسمتی از نظرات مفسران در مورد آیه شریفه فوق بیان گردید. همان گونه که در تفسیر زحیلی از آیه شریفه نمودار است، ایشان «ل» در «لمستقر» را به معنای «إلی» گرفته یعنی مستقر را به معنای اسم زمان یا اسم مکان گرفته است. و از اسم مکان منتهای

سیر خورشید، یعنی: روز قیامت را در نظر گرفته و معنای مستقر را با توجه به معنای حرکت خورشید بر اساس یافته‌های جدید علمی دو چیز محتمل دانسته است.

۱. محور ثابت خورشید با توجه به حرکت وضعی خورشید. - البته همان طور که گذشت علامه طباطبایی این معنا را مردود شمرده است. -

۲. مرکز کهکشان با توجه به حرکت انتقالی خورشید به دور مرکز نظام نجومی.^۹

ب: پایان جهان و در هم پیچیده شدن ستارگان و خورشید: «إِذَا الشَّمْسُ كَوَّرَتْ*»
و «إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (التکویر، ۸۱/۲۰۱).

«کَوَّرَتْ» بمعنای لَفت در هم پیچید. طویت: تا خورد، پیچیده شد. و نور و روشنی آن از بین رفت. و «انْكَدَرَتْ» به معنای تساقطت: افتاد، سقوط کرد و بر زمین افتاد و نورش محو شد.

یعنی هرگاه خورشید در هم پیچیده شده و جمع شود برخی از آن بر برخی دیگر - مانند: در هم پیچیدن عمامه و جمع لباس با لباس دیگر - سپس سقوط می‌کند بر زمین، و روشنایی اش از دست می‌رود که اِذْن دادن بر خرابی عالم است. و زمانی که ستارگان ویران شوند و سقوط کنند و پراکنده شوند و فرو افتند.

دکتر زحیلی در این آیات هیچ گونه برداشت علمی از علم اخترشناسی ارائه نمی‌دهد. آیت الله مکارم شیرازی آیات مربوط به پایان جهان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در مورد «إِذَا الشَّمْسُ كَوَّرَتْ*» و «إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» می‌نویسد: «کَوَّرَتْ» از ماده تکویر در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است. و این واژه به معنای تاریک شدن یا افکندن نیز آمده است و ظاهراً این دو معنی در مورد خورشید لازم و ملزوم یکدیگر است. به این ترتیب که خورشید تدریجاً لاغر و جمع و جور می‌شود و رو به تاریکی و بی‌فروغی می‌گذارد «انْكَدَرَتْ» از ماده انْكَدَر به معنی تاریکی و تیره‌گی یا سقوط و پراکندگی است. آری طبق گواهی قرآن در پایان جهان پر فروغ‌ترین مبدأ نور در منظومه شمسی ما که مایه روشنایی تمام سیارات است خاموش و جمع می‌شود و ستارگان دیگر نیز به همین سرنوشت گرفتار می‌گردند.

سپس اشاره می‌کند که دانشمندان امروز معتقدند که انرژی خورشید از احتراق هسته‌ای به دست می‌آید و هر شبانه روز سیصد و پنجاه هزار میلیون تن از وزن این کره کاسته می‌شود

و همین امر سبب می‌گردد که تدریجا لاغر و کم نور شود و این همان جمع شدن و کم نور شدن یعنی دو مفهومی است که در ماده تکویر طبق گفته ارباب لغت وجود دارد.^{۱۰} البته همان طور که دکتر زحیلی در مقدمه تفسیر «المنیر» گفته تفسیر علمی از قرآن را از نظریات دکتر طنطاوی جوهری در «الجواهر فی تفسیر القرآن» اخذ کرده، و شیخ طنطاوی نیز با وجودی که در برداشت علمی از آیات قرآن راه افراط را پیموده در این دو آیه به اختصار گذر نموده و از مباحث علم جدید چیزی قابل توجه بیان نکرده است.

«وإذ البحار سجرت» (التکویر، ۶/۸۱).

المفردات: «سجرت» أوقدت. فصارت ناراً تحترق، بالبركان والزلازل. وزمانی که دریاها به واسطه آشفشانها و زلزلهها آتش بگیرند. و آتش برافروخته گردند، بعد از آنکه برخی از آن دریاها به برخی دیگر سرازیر شوند و دریای واحدی گردند، هم چنان که خداوند متعال در آیه ۳ سوره انفطار فرموده: و هرگاه دریاها به هم راه یابند. و نیز در سوره طور آیه ۶ فرموده: «البحر المسجور» (الطور، ۶/۵۲). و دریای سرشار از آتش. و در آن هنگام دریاها و خشکی با هم یکی می‌شوند که در نهایت حرارت و آتش گرفتن می‌باشد.^{۱۱}

و سجّر البحار، یعنی به شدت آتش می‌گیرد و بر افروخته شود، و زمین و دریاها به تمامی یک بساط می‌گردند. - هم سطح می‌گردند - به واسطه این که محل دریاها به واسطه خاک کوهها پر می‌شود، پس صورت زیبای دریا در تماشاخانه طبیعت از بین می‌رود. دکتر زحیلی در تفسیر این آیه فقط به احتمال آتش گرفتن دریاها به واسطه فعال شدن آتش فشانها و زلزلهها اشاره می‌کند و به کیفیت و ارتباط این آتش سوزی با زلزله و آتش فشان نیز اشاره نمی‌کند.

صاحب تفسیر نمونه در مورد انفجار و برافروخته شدن دریاها در دو آیه «و إذا البحار سجرت» (التکویر، ۶/۸۱) و «و إذا البحار فجرت» (الانفطار، ۳/۸۲)، سه احتمال مطرح می‌کند. ۱. آب از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده است که اگر عواملی سبب تجزیه آبها شوند، دریاها مبدل به کورههای عظیمی از آتش سوزان خواهند شد؛ زیرا اکسیژن و هیدروژن هر دو شدیداً قابل احتراق هستند. ۲. اینکه زلزلههای شدید در آستانه رستاخیز سبب شکافتن زمینها و راه یافتن دریاها به یکدیگر می‌شوند. ۳. متلاشی شدن کوهها و ریخته شدن غبار آنها به دریاها و یا فرود سنگهای آسمانی در آنها موجب می‌شود تا دریاها پر شود و آب سراسر خشکی را فراگیرد.

«وجمع الشمس والقمر» (القیامة، ۸/۷۵). و نور خورشید و ماه تماماً از بین برود و متفرق شود پس در این صورت پیاپی آمدن شب و روز در کار نیست، یعنی: جهان هستی تماماً دگرگون شود. ۱۲

و از میان رفتن نور خورشید و ماه باهم، یعنی خداوند بین آندو در رفتن نورشان جمع می کند و همچنان که بعد از خسوف ماه، نوری برای آن موجود نیست، برای خورشید هم نوری نیست. ۱۳

آیت الله مکارم شیرازی در مورد جمع شدن ماه و خورشید می نویسد: جمع شدن خورشید و ماه ممکن است از این جهت باشد که با از بین رفتن تعادل جاذبه و دافعه، کره ماه جذب مرکز اصلی یعنی خورشید خواهد شد.

شیخ طنطاوی نیز در تفسیر این آیه فقط می گوید: «و جمع الشمس والقمر» جمعها وصف واحد و هو ذهاب الضوء. ۱۴

«وإذا السماء انفطرت * وإذا الكواكب انتثرت» (الانفطار، ۸۲/۱ و ۲).

«انفطرت»، انشقت، «انتثرت» تساقطت متفرقة. «إذا السماء انفطرت*» و إذا الكواكب انتثرت یعنی آن گاه که آسمان شکافته می شود هم چنان که خدای متعال می فرماید: «السماء منفطر» (المزمل، ۱۸/۷۳)؛ آسمان در آن روز شکافته می گردد. و نیز فرموده: «ویوم تشقق السماء بالغمام» (الفرقان، ۲۵/۲۵)؛ و روزی که آسمان با ابرها شکافته گردد. و خداوند عز و جل فرموده: «فإذا أنشقت السماء فکانت وردة کالدّهان» (الرحمن، ۳۷/۵۵)؛ پس آنگاه که آسمان از هم بشکافد و چون گل سرخ و روغن گداخته باشد. و نیز فرموده: «و فتحت السماء فکانت أبواباً» (النبأ، ۱۹/۷۸)، آسمان گشوده شود و دروازه باشد. و هنگامیکه ستارگان سقوط کنند و پخش و پراکنده شوند و این موضوع بعد از شکافته شدن آسمان خواهد بود. زحیلی در مورد این آیات مطلب دیگری نگفته است.

آیت الله مکارم شیرازی با اشاره به آیه «إذا الكواكب انتثرت» می نویسد: نظام موجود کواکب نیز در هم می ریزد. گوهر تعادل جاذبه و دافعه که ارتباط با جرم ها و سرعت حرکت آنها دارد به هم می خورد. و شاید این همان چیزی است که در قرآن به آن اشاره شده است در آن زمان ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند.

در مورد آیات فوق ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که در مورد آیه شریفه «إذا الشمس کورت» اشاره و استناد آیه الله مکارم به نظریه دانشمندان طبیعی در مورد کاسته

شدن حجم و انرژی و عمر تدریجی خورشید در رابطه آن، با این آیه شریفه چندان تناسبی ندارد؛ و چون نظریه دانشمندان مربوط به کاهش تدریجی عمر خورشید است درحالی که طبق آیات دیگر قرآن حوادث روز قیامت به طور غیر منتظره و ناگهانی روی می دهد.

ج: جاذبه عمومی و تفاسیر علمی از آیات قرآن: در مورد اشاره قرآن به جاذبه عمومی در جهان ستارگان و کهکشان ها دو آیه بیشتر مورد توجه مفسران قرار گرفته است. ۱. «اللّٰه الذی رفع السموات بغير عمد ترونها» (الرعد، ۱۳/۲). ۲. «إِنَّ اللّٰهَ يُمْسِكُ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ» (فاطر، ۴۱/۳۵).

نظر دکتر زحیلی در مورد آیه نخست چنین است: «اللّٰه الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ثم استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر کلّ یجری لأجل مسمی» (الرعد، ۱۳/۲). «عمد» جمع عماد و هو الأسطوانة، و الآیة تحتل الأعمد أصلا او هناک عمد غیر مرئیة یخبر الله تعالی عن کمال قدرته و عظیم سلطانه.

اعراب: «بغير عمد ترونها» الباء متعلّقة بـ «رفع» أو بـ «ترونها» و «ترونها» جملة فعلیة فی موضع نصب علی الحال من السموات؛ أي: أنه لیس ثمَّ عمد ألبتة، و یجوز أن تكون فی موضع جر، لأنها صفة لـ «عمد» أي أن ثمَّ عمداً، ولكن لا ترى.

تفسیر و بیان: او کسی است که آسمان ها را بدون ستون آفرید که با چشم آنها را ببینیم پس اصلاً هیچ ستونی برای آسمان نیست و گفتار خداوند «ترونها» معنای بدون ستون بودن آسمان را تأیید می کند. زیرا مراد اثبات وجود خداوند متعال و قدرت اوست، پس اگر آسمان دارای ستون باشد، در آیه دلالتی بر وجود خداوند متعال نیست. بنابراین آسمان با قدرت خداوند متعال و حفظ و تدبیر او پا برجا است. و در فضا با نگه داشتن خدا بر پاست - حتی اگر گفته شود که با تعادل قانون جاذبه بین ستارگان و کرات است - زیرا آن هم به آفرینش خدای متعال است.

زحیلی چنانکه معلوم است دو نظریه و احتمال را در مورد آیه ارائه می کند که اولی به معنای غیر ستون بودن آسمان و دوم به معنای وجود ستون های نامرئی است. دکتر زحیلی قول اول را بیشتر می پذیرد و تأیید می کند.

صاحب تفسیر نمونه هر دو احتمال را ذکر می کند؛ اما وجه دوم یعنی وجود ستون های نامرئی برای آسمان را تقویت و تأیید می کند و چنین می نویسد: مقید ساختن «عمد» به

«ترونها» دلیل بر این است که آسمان ستون‌های مرئی ندارد. مفهوم این سخن آن است که ستون‌هایی دارد، اما قابل رؤیت نیست. این تفسیر لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته است. آیه الله مکارم به حدیث امام رضا (ع) استشهد می‌کند که در «تفسیر البرهان» نیز ذکر شده امام (ع) فرمود: «سبحان الله، أليس الله تقول: «بغير عمد ترونها!» قلت بلى. فقال (ع): «ثمَّ عمَدٌ و لكن لا ترونها».

آیه الله مکارم اضافه می‌کند که این آیات و احادیث بر خلاف تفکرات زمان هیئت بطلمیوسی بود، و به همین جهت یکی از اعجازهای قرآن است.

«إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (فاطر، ۴۱/۳۵)؛ خداوند آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد تا نیفتند و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی‌دارد، اوست بر دبار آمرزنده.

تفسیر و بیان: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا»، یعنی: خداوند از افتادن و تکان خوردن و اضطراب آسمان‌ها و زمین و جابه‌جایی آنها از محل خود ممانعت می‌کند. و این اشاره دارد به نظام - قانون - جاذبه، و آن که زمین کره‌ای است که در فضا شناور است همانند کرات دیگر از قبیل خورشید و ماه و ستارگان دیگر که هر یک در مداری مخصوص به خود سیر می‌کنند هم چنان که خداوند عزوجل فرموده است: «وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (فاطر، ۴۱/۳۵)؛ و آسمان را نگه می‌دارد که بر روی زمین نیفتد مگر به اذن و دستور او. و نیز خداوند سبحان فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يَقُولَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بَأْمَرِهِ» (الروم، ۲۵/۳۰)، و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمانش برپایند. زحیلی در تفسیر این آیه به حفظ نظام هستی و آسمان‌ها و زمین و ستارگان توسط جاذبه عمومی اشاره کرده است. و این چیزی است که بسیاری مفسران جدید از تفسیر این آیه شریفه برداشت کرده‌اند؛ چنان که صاحب تفسیر نمونه در این آیه شریفه دو تفسیر را محتمل دانسته است. ۱. تأکید آیه شریفه بر مسأله حفظ نظام عالم هستی، یعنی: همان چیزی که در بحث‌های فلسفی به اثبات رسیده که ممکنات در بقای خود همان‌گونه نیازمند به مبدأ هستند که در حدوث خود نیازمندند. ۲. کرات آسمانی میلیون‌ها سال در مدار خود در حرکت هستند. و این مطلب از نیروی جاذبه و دافعه سرچشمه می‌گیرد. ۱۵

سید محمد تقی مدرسی در تفسیر این آیه چنین می‌نویسد:

«إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا...» (فاطر، ۳۵/۴۱). در رابطه با این که معنای زوال در آیه شریفه چیست دو وجه است: ۱. تردیدی نیست که نظامی که از هستی محافظت می کند نیازمند ناظمی است. و تدبیر هستی نیازمند مدبری است. و آن مدبر خداست؛ که اگر این نظام را رها کند، این نظام تباہ می گردد و به واسطه فساد این نظام، آسمان ها و زمین نابود می شوند. ۲. هرگاه کمی تعمق کنیم و چیزی از فیزیک جدید بدانیم و این که چگونه نظام دوران الکترون دور محور پروتون - در جهان بزرگ اتم با وجود کوچکی اندازه - بر پایه حرکت است، به طوری که گفته اند: اگر حرکت متوقف شود هستی متلاشی خواهد شد، می فهمیم که قیام و برپایی هر چیزی به واسطه خداست که از طریق انوار قدسی خود هر گونه نعمتی، خیری را بر خلائق افاضه می کند. «و لئن زالتا إن أمسكهما من احد من بعده» و لیکن به چه سبب خداوند با وجود فراوانی معاصی که بندگان مرتکب می شوند، روا نمی دارد که آسمان ها و زمین تباہ شوند؟ «إِنَّهٗ كَانَ حَلِيمًا» با فرو فرستادن کیفر بر نافرمان شتاب نمی کند، بلکه تا مدت مشخصی آن را به تأخیر می اندازد، و در آیه دیگر از این سوره آن را بیان کرده تا مدت مشخصی آن را به تأخیر می اندازد، ... فرموده: «غفوراً» - و خداوند - از بسیاری از بدی ها گذشت می کند و به خاطر آنها ابدًا کیفر نمی کند. ۱۶

د: حرکت وضعی و انتقال زمین: درحالی که در زمان نزول قرآن هیئت بطلمیوسی حاکم بر محافل علمی جهان زمین را مرکز جهان و ثابت می پنداشت که سیارات به دور آن می گردند برخی از مفسران جدید این آیه را ناظر بر گردش زمین دانسته اند. «وترى الجبال تحسبها جامدة وهى تمرّ مرّ السحاب صنع الله الذى أتقن كل شىء» (النمل، ۲۷/۸۸). یعنی: به کوه ها می نگری و آنها را ثابت و باقی بر جای خود می بینی درحالی که به سرعت از جای خود دور می شود و حرکت می کند هم چنان که ابرها بر اثر باد حرکت می کنند. زیرا جسم بزرگ هرگاه به حرکت در آید حرکت کردنش آشکار نیست هم چنان که خدای متعال فرموده: روزی که آسمان به شدت درهم گردد و کوه ها به شدت به حرکت درآید. ۱۷ و فرموده: در روزی که کوه ها را به حرکت در آوریم و زمین را آشکار و هموار بینی. ۱۸ و نیز کوه ها روان شود و چون سرابی باشد» ۱۹ و نیز فرموده: از تو درباره کوه های پرسند بگو پروردگرم آنها را متلاشی می کند و آن را هم چون دشتی هموار رها می کند. ۲۰ و کوه ها اگرچه در اولین نفخه صور، پخش و متلاشی شده بعد از نفخه دوم صور،

دوباره حادث می‌شود، و در هنگام حشر خلاق سیر می‌کند تا اهل محشر آن را مشاهده کنند. پس خدا زمین و آسمان را به غیر از آنها تبدیل می‌کند هم چنان که فرموده است: روزی که زمین به غیر زمین و آسمان‌ها نیز به غیر آسمان تبدیل می‌شود و در برابر خداوند یگانه قهار آشکار شوند.^{۲۱}

و برخی از دانشمندان به این آیه برگردش زمین دور خورشید با سرعتی بالا استدلال کرده‌اند لیکن ظاهر آن است که این سیر در آخرت است. زیرا در این جا کلام از روز قیامت است.

زحیلی چنان که معلوم است، استنتاج گردش وضعی یا انتقالی زمین براساس آیه شریفه را مردود شمرده است.

صاحب تفسیر نمونه پیرامون این آیه چنین می‌نویسد: بسیاری از مفسران معتقدند که آیه فوق اشاره به حوادث آستانه قیامت است. چرا که می‌دانیم در پایان جهان و آغاز جهانی دیگر زلزله‌ها و انفجارها و دگرگونی‌های عظیم واقع می‌شود و کوه‌ها از هم متلاشی می‌گردند. این نکته در بسیاری از سوره‌های قرآن صریحاً آمده است.

قرار گرفتن این آیه در میان آیات رستاخیز دلیل و گواه این تفسیر است، ولی قرائن فراوانی در این آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می‌کند و آن این که آیه فوق از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت خداوند در همین دنیا است و به حرکت کره زمین که برای ما محسوس نیست اشاره می‌کند. توضیح اینکه: ۱. آیه فوق می‌گوید: گمان می‌کنی که کوه‌ها جامد و ساکن‌اند درحالی که هم چون ابر در حرکت‌اند. معلوم است این تعبیر با حوادث آغاز رستاخیز سازگار نیست چرا که این حوادث به قدری آشکار است که به تعبیر قرآن^{۲۲} از مشاهده آنها مادران کودکان شیرخوار خود را فراموش می‌کنند. و زنان باردار سقط جنین می‌کنند. و مردم از شدت وحشت همچون مستان‌اند. درحالی‌که مست نیستند. ۲. تشبیه به حرکت ابرها متناسب حرکات یک نواخت و نرم و بدون سرو صدا است نه انفجارهای عظیمی که صدای رعد آسایش گوش‌ها را کر می‌کند. ۳. تعبیر بالا نشان می‌دهد که در عین اینکه ظاهراً کوه‌ها ساکن‌اند در واقع در همان حال به سرعت حرکت می‌کنند. - یعنی: دو حالت از یک شیء را در آن واحد بیان می‌کند.

بدین ترتیب صاحب تفسیر نمونه از حرکت کوه‌ها حرکت زمین را نتیجه می‌گیرد زیرا حرکت کوه‌ها بدون حرکت زمین‌های دیگر که به آنها متصل است معنی ندارد و به این ترتیب

معنای آیه چنین می شود: که زمین با سرعت حرکت می کند همچون حرکت ابرها»^{۲۳} و لذا این آیه را از معجزات علمی قرآن می داند.

هـ: وجود موجودات زنده در کرات آسمانی دیگر: «و من آیاته خلق السموات والأرض و ما بثّ فیهما من دابة» (الشوری، ۲۹/۴۲)؛ یعنی: و از دلائل عظمت و قدرت و حاکمیت خداوند آفرینش آسمانها و زمین به این شکل بدیع و آفرینش آنچه در آنها پراکنده و متفرق شده است می باشد... و این شامل ملائکه و جن و انس و سایر حیوانات با اشکال مختلف و رنگها و طبایع و متفاوت است. و چه بسا در ستارگان دیگر موجودات زنده ای باشند که آیه بر آنها دلالت کند. و گفته شده: منظور آیه آنچه در زمین پراکنده است، سوای از آسمان می باشد. زیرا مراد از «فیهما» در یکی از آن دو است. هم چنان که در آیه دیگری آمده است: «خلق السموات بغیر عمد ترونها و ألقى فی الأرض رواسی أن تمید بکم و بثّ فیهما من کلّ دابة» (لقمان، ۱۰/۳۱).^{۲۴}

و برخی از علما با استدلال از گفتار خداوند متعال «و ما بثّ فیهما من دابة» این گونه نظر می دهند که: بعید نیست که در ستارگان و عالم بالا غیر از ملائکه مخلوقات دیگری موجود باشند. هم چنان که دلائل اخترشناسی به آن دلالت می کند و چه بسا سفینه های فضائی جدید وجود حیات در سیاره مریخ را کشف کنند و در این استدلال دلالت قطعی نیست. زیرا در تفسیر آیه وجه دیگری همانطور که ذکر شد می باشد.^{۲۵}

به طوری که واضح است دکتر زحیلی در تفسیر آیه شریفه دلالت آیه بر وجود موجودات زنده در کرات آسمانی را به عنوان یک احتمال ذکر کرده است. در حالی که بسیاری از مفسران معاصر و حتی مفسران متقدم مانند زمخشری و ابوالسعود و فخر رازی احتمال وجود موجودات زنده در کرات آسمانی را ذکر کرده اند. مفسران معاصر مانند صاحب تفسیر نمونه، عبد الرزاق نوفل، عبد الغنی الخطیب به صراحت از دلالت این آیه بر وجود موجودات در کرات آسمانی دیگر خبر می دهند و صاحب تفسیر نمونه در این باره می گوید: کلمه دابة شامل موجودات زیر زمینی تا حیوانات غول پیکر می شود... و این آیه دلالت بر وجود انواع موجودات زنده در آسمانها دارد. گرچه هنوز دانشمندان به صورت قاطعی در این زمینه قضاوت نمی کنند و سر بسته می گویند در میان کواکب آسمان به احتمال قوی ستارگان - سیاره های - زیادی هستند که دارای موجودات

زنده اند ولی قرآن با صراحت این حقیقت را بیان می‌دارد که در پهنه آسمان نیز . جنبندگان زنده فراوان وجود دارد . در حدیثی از امام علی (ع) آمده است : «این ستارگانی که در آسمان است شهرهایی همچون شهرهای زمین هستند ، هر شهری با شهر دیگر هر ستاره ای با ستاره دیگر ، با ستونی از نور مربوط است . ۲۶

و : قرآن و زوجیت گیاهان در تفسیر المنیر : در مورد زوجیت گیاهان مفسران علمی و طرفداران اعجاز علمی قرآن به پنج آیه استدلال کرده‌اند : «و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین یغشی اللیل النهار إن فی ذالک لآیات لقوم یتفکرون» (الرعد، ۱۳/۳) ، و از هر گونه میوه ای در زمین دو جفت قرار داده ، روز را به شب پوشاند ، قطعاً در این امور برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی وجود دارد .

و «أولم یروا إلی الأرض کم أنبتنا فیها من کل زوج کریم* إن فی ذالک لآیه و ما کان اکثرهم مؤمنین» (الشعراء، ۲۶/۷ و ۸) ، مگر در زمین ننگریسته‌اند که چقدر در آن از هر گونه جفت‌های زیبا رویانده‌ایم ، قطعاً در این هنرنمایی عبرتی است ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند .
و «سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الأرض و من أنفسهم و مما لا یعلمون» (یس، ۳۶/۳۶) ؛ منزه است خدائی که از آنچه می‌رویاند و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند همه را جفت آفریده است .

و «ومن کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون» (الذاریات، ۴۹/۵۱) ، و از هر چیزی دو گونه - دو جفت - آفریدیم تا شما پند گیرید .
دیدگاه تفسیری زحیلی از آیات مذکور :

۱ . «و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین یغشی اللیل النهار ، إن فی ذالک لآیات لقوم یتفکرون» .

تفسیر و بیان : وقرار داد در زمین از هر گونه ای از میوه‌ها دو جفت یعنی نر و ماده ، پس درخت و زراعت میوه و دانه نمی‌دهند مگر به واسطه دو عضو . نر و ماده . و هم چنین از هر میوه ای دو صنف قرار داد . حال یا از جهت طعم مانند شیرین و ترش ، یا از جهت رنگ مانند سفید و سیاه ، یا از حیث طبیعت مانند طبیعت گرم و طبیعت سرد .

و نظیر این آیه است گفتار خداوند متعال «ألم نجعل الأرض مهاداً* و الجبال أوتاداً و خلقناکم ازواجاً» (النبأ، ۷۸/۷ و ۷) . ۲۷

دکتر زحیلی در تفسیر آیه شریفه فوق زوج را یکبار به معنای نر و ماده در میوه‌ها گرفته، و احتمال دیگری نظیر ترش و شیرین بودن و سیاه و سفید بودن یا طبیعت گرم و سرد میوه‌ها را هم در نظر گرفته است.

آیه الله مکارم در تفسیر این آیه می‌نویسد: و از تمام میوه‌ها دو جفت در زمین قرار داد، اشاره به اینکه میوه‌ها موجودات زنده‌ای هستند که دارای نطفه‌های نر و ماده می‌باشند که از طریق تلقیح بارور می‌شوند.

اگر لینه دانشمند و گیاه‌شناس معروف سوئدی در اواسط قرن ۱۸ میلادی موفق به کشف این مسئله شد که زوجیت در گیاهان تقریباً یک قانون عمومی و همگانی است و گیاهان نیز همچون حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می‌شوند و میوه می‌دهند، قرآن مجید در هزار و یکصد سال قبل از آن این حقیقت را فاش ساخت و این خود یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که بیانگر عظمت این کتاب بزرگ آسمانی می‌باشد.

تفسیر زحیلی از کلمه «زوجین اثنین» جمع بین نظر مفسرین قدیم مانند شیخ طوسی، مرحوم طبرسی، و مفسران جدید پس از کشفیات جدید علمی در مورد زوجیت گیاهان می‌باشد که این روش زحیلی را افرادی دیگر مانند مرحوم علامه طباطبائی نیز اتخاذ کرده‌اند.

۲. «أولم یروا إلى الأرض کم أنبتنا فیها من کل زوج کریم» یعنی آیا نمی‌نگرند به سوی زمین که آن را خدا خلق کرده است و در آن از هر صنفی از زراعت‌ها و میوه‌های بسیار سودمند روینانیده است. پس استدلال کنند به آن بر عظمت سلطنت و قدرت خداوند...، در این آیه شریفه نیز زحیلی در تفسیر کلمه زوج به «صنف» اشاره کرده است و از بیان زوجیت گیاهان اجتناب کرده است.

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر زوج در آیه شریفه چنین می‌نویسد:

در اینکه منظور از زوج چیست؟ بسیاری از مفسران آن را به معنی نوع و صنف تفسیر کرده‌اند و اشاره به تنوع فوق العاده گیاهان و نباتات می‌دانند که به راستی تعداد آن بی‌شمار و افزون از حد و حساب است و هر کدام آیتی از آیات حق محسوب می‌گردد. درحالی که برخی دیگر احتمال داده‌اند که اشاره به مسئله زوجیت - نر و ماده - در عالم گیاهان باشد و این حقیقتی است که برای نخستین بار به صورت گسترده به وسیله گیاه‌شناس معروف سوئدی «لینه» در اواسط قرن هیجدهم کشف شد که گیاهان غالباً مانند حیوانات از طریق آمیزش نر و ماده

بارور می شوند و میوه می دهند درحالی که این حقیقت در «قرآن مجید» از قرن ها قبل آمده است. و از آنجا که در میان این دو معنا تضادی نیست، می تواند اشاره به هر دو باشد. ۲۸.

۳. «سبحان الذی خلق الأزواج کلها ممّا تنبت الأرض و من أنفسهم و ممّا لا يعلمون»

(یس، ۳۶/۳۶).

تفسیر و بیان: یعنی: خداوند منزّه است از شریک داشتن، آن خدایی که انواع و اصناف همه را از رنگ ها و طعم ها و اشکال مختلف از زراعت ها و میوه ها و نباتات آفرید و از انسان ها نر و ماده آفرید و مخلوقات بسیاری آفرید که شناخته نشده اند هم چنان که خداوند متعال می فرماید: «و یخلق ما لا تعلمون» (نحل، ۸/۱۶). و نیز می فرماید: «و من کلّ شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون» (الذاریات، ۴۹/۵۱). ۲۹.

در این جا با وجودی که زوجیت در گیاهان و انسان ها و غیر از آنها با هم آمده زحیلی زوجیت در گیاهان را به معنای اصناف و انواع گیاهان و میوه ها از نظر طعم و رنگ و شکل تفسیر کرده و زوجیت در انسان را به معنای زن و مرد بودن تفسیر کرده و در «مما لا تعلمون» به زوجیت در نشناخته ها اشاره ای نکرده است، نویسنده پیام قرآن در مورد این آیه چنین می نویسد: نکته ای که در آیات فوق کاملا جلب توجه می کند این است که زوجیت در جهان گیاهان را در کنار زوجیت در جهان انسانیت قرار می دهد و می گوید: «منزه است کسی که همه زوج ها را آفرید از آنچه زمین می رویاند و از خود انسان ها و از آنچه نمی دانند». این تعبیر دلیل برآن است که زوجیت در اینجا به معنای جنس نر و ماده است و وجود زوجیت را در جهان گیاهان بطور گسترده اثبات می کند که از معجزات علمی قرآن است، چرا که در آن روز این معنا برای انسان کشف نشده بود که در عالم گیاهان اندام نر و قسمت های ماده وجود دارد و گرده ها که همان نطفه های نر هستند از آن ها بر می خیزد و روی قسمت های ماده می نشیند، و با آن تلقیح می گردد، و نطفه گیاه بسته می شود.

جمله و «مما لا يعلمون» ممکن است اشاره به این باشد که مسئله زوجیت دامنه گسترده ای دارد و چه بسیارند موجوداتی که شما از وجود زوجیت در آنها آگاه نیستید و پیشرفت علم و دانش از روی آن پرده بر می دارد. همان گونه که این مسئله در اتم ها نیز به ثبوت رسیده است که مرکب از دو بخش مختلف اند که

هم چون دو زوج مکمل یک دیگرند، الکترون‌ها که بار الکتروسیته منفی دارند و پروتون‌ها که بار الکتروسیته مثبت دارند، و موضوعات دیگری که هنوز علم و دانش انسان به آن راه نیافته است. ۳۰

۴. «و من کلّ شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون» (الذاریات، ۴۹/۵۱).

تفسیر و بیان: یعنی: ایجاد کردیم از جمیع مخلوقات دو صنف یا دو نوع متضاد و مقابل هم؛ نر و ماده، شیرین و تلخ، آسمان و زمین، روز و شب، ماه و خورشید، خشکی و دریا، نور و تاریکی، ایمان و کفر، مرگ و زندگی، خیر و شر، بدبختی و خوشبختی، بهشت و دوزخ حتی حیوانات و گیاهان، به همین سبب خداوند متعال فرموده است «لعلکم تذکرون» یعنی: ما آنها را به این نحو آفریدیم تا بدانید و پند بگیرید که آفریدگار یکی است و شریکی ندارد و به آن بر توحید استدلال کنید. ۳۱

ز: قرآن و عمل لقاح و آبستن کننده ابرها در تفسیر زحیلی: در مورد عمل لقاح کنندگی باد از طرف مفسران دو نظریه ابراز شده است که یکی به معنای لقاح کردن ابرها و آمدن باران و دیگری به معنای انجام عمل لقاح گیاهان از طریق کمک به گرده افشانی است. مرحوم طبرسی از کسانی است که عمل لقاح بادها را مربوط به ابرها می‌دانند. از دیگر کسانی که عمل لقاح باد را مربوط به ابر می‌دانند مهندس بازرگان، احمد امین، و آیت الله مکارم شیرازی است. برخی دیگر عمل لقاح باد را مربوط به تلقیح گیاهان می‌دانند؛ نظیر صاحب تفسیر منهج الصادقین، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، صاحب تفسیر الفرقان. و برخی دیگر لقاح باد را مربوط به گیاهان و ابرها هر دو دانسته‌اند. ابتدا نظر دکتر زحیلی را بررسی می‌کنیم: «و أرسلنا الرياح لواقح فأنزلنا من السماء ماءً فأسقینا کموه و ما أنتم له بخازنین» (الحجر، ۲۲/۱۵). و همچنین قرار داریم بادها را واسطه تلقیح درختان، به وسیله انتقال شکوفه نر و تلقیح آن با شکوفه ماده، تا میوه تشکیل شود. هم‌چنان که بادها را وسیله زایل کردن غبار از درختان قرار دادیم تا غذا به روزنه‌هایش برسد، ابن عباس می‌گوید: بادها آبستن کننده درختان و ابرها هستند.

چنان که معلوم است؛ زحیلی عمل لقاح بادها را هم در مورد ابرها و هم در مورد گیاهان محتمل می‌داند و این قولی است که بسیاری از مفسران جدید پذیرفته‌اند و آن را نوعی رازگوئی و اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند.

خاتمه

آیات شریفه ای که ذکر شد نمونه آیاتی بود که بیشترین پذیرش را از طرف مفسران در زمینه تفسیر علمی قرآن دارند و اکثریت آنها بعنوان اعجاز علمی قرآن پذیرفته شده‌اند. یعنی: آیاتی که هزار سال پیش از کشفیات جدید علمی که با اتکا به تکنولوژی نوین و دستگاه‌های بسیار پیشرفته و آن‌هم توسط بزرگ‌ترین نوابغ علمی در جهان صورت گرفته پرده از اسرار شگفت‌انگیزی در مورد آسمان‌ها و زمین و جهان هستی و موجودات زنده می‌دهد. آن‌هم در محیطی که حتی با روح و فضای علمی آن روزگار نیز بیگانه بود. البته مفسران و محققان علوم طبیعی به جز آیات شریفه ذکر شده به آیات بسیار دیگری نیز اشاره کرده‌اند تا جائیکه برخی از متفکران اسلامی ۷۵۰ آیه و برخی حتی تا هزار ۱۰۰۰ آیه را بر اساس کشفیات و نظریات جدید علمی تفسیر کرده‌اند در مقابل گروهی از تفسیر علمی قرآن پرهیز کرده و آن را تطبیق و یا تفسیر به رأی دانسته‌اند.

چنانکه ملاحظه شد دکتر زحیلی در تفسیر المنیر دیدگاهی میانه دارد. او در ضمن آن‌که اعجاز علمی قرآن را قبول دارد و در مقدمه کتابش نمونه ای از آیات اعجاز علمی قرآن را ذکر کرده و چنانکه دیده شد در تفسیر برخی از آیات از یافته‌های قطعی علوم طبیعی سود جسته، اما در این کار از افراط پرهیز نموده و بیشتر سعی کرده از ظاهر قرآن و نیز احادیث و نکات بلاغی و لغوی در تفسیر آیات سود جوید. البته این نکته قابل تأمل است که در تفسیر علمی از قرآن دکتر زحیلی احتیاط زیادی در اکثر موارد به خرج داده و هر جا احتمال خطا می‌داده سعی کرده بدون تفسیر علمی از آیه عبور کند و به تفسیر ظاهری و لغوی از آیه بسنده کند و در این راه از بسیاری از آیات منطبق با یافته‌های جدید علمی چشم پوشی نموده است. چنان که خود زحیلی در مقدمه تفسیر المنیر ذکر می‌کند غرض او در تفسیر المنیر جمع بین اصالت قدیم و سبک مورد پسند و جذابیت امروزی است و اغلب تفاسیر جدید را دچار نوعی شذوذ فکری و انحراف علمی در صاحبان آنها به بهانه نوگرایی می‌داند و به خصوص بر این رویه در تفاسیر جدید در زمینه تفسیر علمی قرآن تأکید می‌کند. و لذا خود قصد دارد از افتادن در این ورطه خودداری کند.

۱۳. همان/ ۲۵۶.
۱۴. تفسیر جواهر القرآن، ۱۲/ ۳۱۰.
۱۵. تفسیر نمونه، ۱۸/ ۲۸۷.
۱۶. تفسیر من هدی القرآن، ۱۱/ ۶۹-۷۰ ذیل آیه شریفه.
۱۷. «یوم تمور السماء مورا» و «تسیر الجبال سیراً» (الطور، ۵۲/ ۱۰ و ۹).
۱۸. «و یوم نسیر الجبال وترى الأرض باردة» (الکھف، ۱۸/ ۴۷).
۱۹. «وسیرت الجبال فكانت سراباً» (النبا، ۷۸/ ۲۰).
۲۰. «ویسألونک عن الجبال فقل ینسفها رتیی نفساً» فیذرها قاعاً صفصفاً لا تری فیها عوجاً ولا أمناً» (طه، ۲۰/ ۱۰۷).
۲۱. «یوم تبدل الأرض غیر الأرض والسموات وبروزاً لله الواحد القهار» (ابراھیم، ۱۴/ ۴۸).
۲۲. الحج، ۲/ ۲۲.
۲۳. تفسیر نمونه، ۱۵/ ۵۶۸-۵۶۹.
۲۴. تفسیر المنیر، ۲۵-۲۶/ ۷۱.
۲۵. همان/ ۷۶.
۲۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱/ ۱۹۹.
۲۷. تفسیر المنیر، ۱۳/ ۱۰۵.
۲۸. پیام قرآن، ۲/ ۳۰۳.
۲۹. تفسیر المنیر، ۲۳/ ۱۵.
۳۰. پیام قرآن، ۲/ ۳۰۷.
۳۱. تفسیر المنیر، ۲۵/ ۴۲.
۱. مهم ترین تألیفات ایشان که بیش از سی اثری باشد، می توان به دائرة المعارف سه گانه، شامل: «اصول فقه اسلامی» ۲ مجلد؛ «فقه اسلامی و ادله آن» ۸ مجلد. و «تفسیر المنیر» که در این مقاله معرفی می گردد. و «آثار الحرب فی الفقه الاسلامی». و «تخریج و تحقیق احادیث - تحفة الفقهاء» ۴ مجلد. و «نظریه ضمان یا احکام مسؤلیت مدنی و جنایی در فقه اسلامی». و «الوصایا و الوقف». و «قرآن شریعة المجتمع». و «المرأة المسلمة فی العالم المعاصر». و... .
۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن. ۱/ ۳۳ و ۳۴.
۳. همان، ۱/ ۳۴.
۴. «یسألونک عن الالهة قل هی مواقیت للناس والحج» (البقرة، ۲/ ۱۸۹).
۵. «و هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا و قدرناه منازل لتعلموا عدد السنین و الحساب» (یونس، ۱۰/ ۵).
۶. «و جعلنا اللیل و النهار آیتین فمحونا آیه اللیل و جعلنا آیه النهار مبصرة لتبتغوا فضلا من ربکم و لتعلموا عدد السنین و الحساب و کل شیء فصلنا تفصیلاً» (الاسراء، ۱۷/ ۱۲).
۷. ر. ک. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱/ ۱۶۵ تا ۱۶۸.
۸. ترجمه تفسیر المیزان، ۱۷/ ۱۳۱.
۹. تفسیر المنیر، ۲۳/ ۱۶.
۱۰. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱/ ۲۱۰.
۱۱. تفسیر المنیر/ ۲۸۱.
۱۲. همان/ ۸۲.